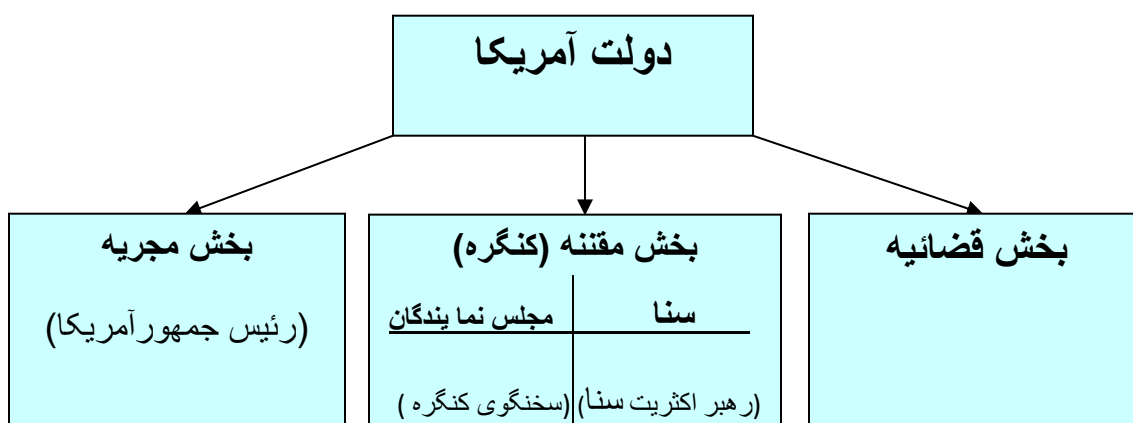


کورش بزرگ وبخش مجریه ایالات متحده امریکا

کورش بزرگ دقیقاً چگونه در دموکراسی غرب تاثیرگذار میباشد؟ برای معرفی و ارائه فیلم مستند کورش بزرگ، با تهیه پیش پرده فیلم کوتاهی در سال ۲۰۰۷ مدعی شدم که بنیان گذاران آمریکا در تدوین قانون اساسی، از کورش بزرگ الهام گرفته اند. پرسش قابل بررسی اینجاست که چگونه یک پادشاه دوران باستان توانسته چنین نفوذی بر نخستین دموکراسی عصر نوین داشته باشد؟

بحث این نوشته این است که کورش بزرگ تاثیر بسزائی بر تدوین سیستم دموکراسی آمریکا داشته که به وضوح در بند دوم قانون اساسی ایالات متحده نمایان است. این ماده بخش اجرائی دولت را بوجود آورد که شامل پست ریاست جمهوری میباشد. به گفته ای دیگر، سیستم ریاست جمهوری اولین دموکراسی نوین جهان، مدیون یک پادشاه باستانی ایرانی میباشد.



قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

قانون اساسی آمریکا که در سال ۱۷۸۸ میلادی به تصویب رسید یکی از گسترده ترین اسنادی است که تا کنون مورد پژوهش و تجزیه و تحلیل زیادی قرار گرفته است. این سند الگوئیست بی سابقه در تاریخ که مطرح کننده سیستمی است که به ملت پاسخگو است، نه ملت به دولت. طراحان این سند آنقدر افکار پیشرفته ای داشتند که بسیاری می پندارند که آن را از الهام الهی گرفته بودند.

بنیانگذاران آمریکا که به "پدران بنیانگذار" نیز معروفند، دو سند مهم از مهمترین اسناد زمان خود را تدوین کردند: "اعلامیه استقلال" و "قانون اساسی ایالات متحده آمریکا". قابل توجه است که تنها آنهایی که پیش نویس قانون اساسی را تهیه کرده ملقب به تدوین کنندگان میباشند.

از ۳۹ امضاکننده این اساسنامه فقط پنج تن از آنان نخبگان و نگارندگان اصلی این سند انقلابی بوده اند. این پنج نفر عبارتند از توماس جفرسون (Thomas Jefferson)، جیمز مدیسون (James Madison)، جان آدامز (John Adams)، بنجامین فرانکلین (Benjamin Franklin) و الکساندر هامیلتون (Alexander Hamilton).

هر پنج تدوین کننده به نوبه خود مطالعات گسترده ای در مورد کوروش بزرگ داشته اند. دنیای غرب از دیر زمان با نام کوروش از طریق کوروش نامه (Cyropaedia)، گزنفون (Xenophon) و کتاب مقدس که شامل تورات (Old Testament) و انجیل (New Testament) بوده است آشنایی داشته اند. در واقع تا زمانی که جهان غرب توسط پادشاهان فرماندهی می شد، کوروش نمونه بارز رفتار و تدبیری که از پادشاهان انتظار میرفت محسوب می شد.

ترجمه دقیق سیروپیدیا (Cyropaedia) "آموزش نامه کوروش" است که توسط یک نویسنده یونانی، گزنفون (Xenophon)، در قرن چهارم قبل از میلاد به نگارش درآمده است. گرچه نام گزنفون (Xenophon) در طی سالها به دست فراموشی سپرده شده، اکنون غیر قابل تصور است که نوشته های او زمانی از محبوبیت به بسزائی برخوردار بوده است. کریستوفر نیدان (Christopher Nadon) استادیار دانشگاه کلرمانت - مک-کنا (Claremont-Mckenna) و نویسنده کتاب "پرنس گزنفون" (Xenophon's Prince) در مورد او چنین میگوید:

"گزنفون (Xenophon) را همه میخواندند... کتابهای وی جزء خواندنیها واجب برای متفکرین و هر فرد تحصیل کرده ای بشمار می آمد. بسیاری از بنیانگذاران آمریکا با آثار او آشنا بودند. جیمز مدیسون (James Madison)، زمانی که خود را برای شرکت در کنفرانس تشکیل دولت فدرال آمریکا آماده می کرد، وقت زیادی را صرف بررسی گسترده تاریخ جهان باستان کرد تا بتواند از شکستها و پیروزیهای کشورداری دورانهای مختلف درسی بگیرد تا شاید بتواند نوری بر پدیده جدیدی به نام آمریکا بتابد."

یکی از سیستم‌هایی که در زمان باستان موفق بود و جزو پیروزی‌های تاریخ بشمار می‌آید، سیستم پادشاهی امپراطوری پارس بود. بر خلاف باور همگان، نگارندگان قانون اساسی آمریکا نظر مثبتی به رل پادشاه در سیستم حکومت داشتند. در واقع چیزی که تدوین‌کنندگان را بیش از سیستم شاهنشاهی می‌هراساند دموکراسی مستقیم بود (Direct Democracy).

در سیستم دموکراسی مستقیم (Direct Democracy) یا دموکراسی خالص کلیه تصمیم‌های دولت توسط رای مردم واجد شرایط اخذ می‌شود. در نتیجه حکومت همیشه در دست اکثریت می‌باشد. جان آدامز (John Adams)، که خود یکی از تدوین‌کنندگان قانون اساسی است اینگونه سیستم دولت را "استبداد اکثریت" (Tyranny Of The Majority) نامید.

"استبداد اکثریت" فرآورده طبیعی سیستم دموکراسی مستقیم است. بدین ترتیب، اکثریت به اقتضای ماهیتش، حقوق اقلیت را همواره پایمال می‌کند و خواهد کرد.

از این رو تدوین‌کنندگان قانون اساسی آمریکا با توجه به خطرهای دموکراسی مستقیم که توسط حکومت آتن در یونان باستان اجرا می‌شد، از این روش حکومتی اجتناب ورزیدند چرا که در آتن باستان هر شهروند به جز زنان، بردگان و خردسالان حق رای بر کلیه امور دولتی را داشتند که میتوان گفت در آن زمان شورای شهر آتن میتوانست ۶۰،۰۰۰ عضو داشته باشد.

شورای آتن باستان که 'اکلزی' (Ekklesia) خوانده می‌شد، باعث کشتار تعداد بیشمار تری از مردم بیگانه خود بود تا پادشاهان ایرانی. از این رو در دوران تاریک دموکراسی آتن، صدها شهروند یونانی از فرط استبداد شورای آتن فرار و به پادشاهی ایران پناه آوردند.

حتی سقراط (Socrates)، ممتاز ترین اندیشمندی که از آتن برخاسته بود، توسط همان شورای که وی عضو بود محکوم به مرگ شد. دلیل رسمی حکم مرگ او بی‌تقوایی و فاسد کردن افکار جوانان آن زمان بوده است، ولی خطای اصلی سقراط انتقاد آشکار از کشتار محکومین توسط ارازل و اوباش یعنی همان شورای شهر آتن بود. حکم‌های اعدامی که شورای شهر آتن صادر میکرد آنقدر خودسرانه و غیر قابل پیش‌بینی بود که تاریخدان قرن پنجم قبل از میلاد 'توسیدایدیس' (Thucydides) که خود او نیز محکوم به مرگ شد اوضاع دموکراسی آتن را اینچنین وصف کرده:

"آتنی‌ها (Athenians) همیشه با ترس زندگی میکردند و به همه چیز مشکوک بودند."

[Thucydides ۶.۵۳.۳]

با این حال، امروزه دموکراسی آتن باستان را سردمدار دموکراسیهای مدرن میدانند. ارتباطی که هیچگاه تدوین کنندگان قانون اساسی آمریکا قبول نداشتند، زیرا کاملاً به مشکلات آن آگاه بودند. به گفته پروفیسور کریستوفر نیدان (Christopher Nadon) دموکراسی آتن باستان برای آنها درس عبرتی بود که از اعمال مشابه آن خودداری کنند:

"به نظر تدوین کنندگان، دموکراسی آتن بدترین سیستم دموکراسی قابل تصور بود."

جیمز مدیسون (James Madison)، یکی از تدوین کنندگان کلیدی قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۸۸ میلادی در مقاله فدرالیست (Federalist Papers) شماره ۵۵ نوشت:

"حتی اگر همه شهروندان آتن مانند سقراط بودند، باز هم شورای آتن مانند اراذل و اوباش رفتار میکرد."

[جیمز مدیسون (James Madison) ۱۷۸۸ میلادی]

در واقع آگاهی از ماهیت واقعی دموکراسی آتن دلیل اصلی بود که امروز سیستم دموکراسی در آمریکا مستقیم نیست، بلکه دموکراسی نمایندگی میباشد. در سیستم دموکراسی نمایندگی، شهروندان دست کم یک رای با دستگاه قدرت فاصله دارند. به عبارت دیگر، آنها صرفاً به کسانی رای می دهند که به نمایندگی از طرف آنها تصمیم خواهند گرفت.

در ایالات متحده حتی رئیس جمهور نه از طریق رای مستقیم شهروندان، بلکه از طریق گروهی نمایندگان بنام 'الکتورال کالج' (Electoral College) که برگزیده رای شهروندان است، انتخاب میشود. مردم به نامزد ریاست جمهوری منتخب خود رای میدهند، ولی فقط آراء گروه نمایندگان الکتورال کالج (Electoral College)، شمرده میشود.

پس با آگاهی به این چنین گذشته خونین، چگونه است که آتن باستان سردمدار آزادی و حقوق بشر شمرده میشود؟ اکنون به بررسی ریشه تبدیل آتن باستان به نمونه مهد آزادی و حقوق بشر می پردازیم.

فیل-هلنیزم (Philhellenism) "یونان پرستی"

اینگونه زیبا جلوه دادن آتن باستان توسط جنبشی در سال ۱۸۲۰ میلادی سراسر دنیای غرب را فرا گرفت بنام 'فیل-هلنیزم' (Philhellenism) و یا عشق به هر آنچه یونانی بود. پیشگامان این جنبش فیل-هلنیزم (Philhellenism) گروهی از روشنفکران و هنرپروان که پیرو مکتب رمانتیک ها (Romantics) بودند.

آنها ایدئولوگ های دموکراسی بودند که توانستند به تنهایی هویت غرب را از هویت مسیحی به هویت دموکراتیک تغییر بدهند. رمانتیک ها (Romantics)، که مدعی بودند دموکراسی یک اختراع غربی است، خود را وارث بحق روند دموکراتیک، که از آتن آغاز شد، می دیدند.

آتن، به عنوان زادگاه نو دموکراسی، جایگاه مقدسی برای رمانتیک های جهان شد. ولی یونان آن زمان جزء امپراطوری عثمانی بود، واقعیتی که آنها را رنج می داد. پس در دهه ی ۱۸۲۰ پیامی به همه هواداران فیل هلنها (Philhellenes) فرستاده شد که به کمک و رهائی یونان از سلطه عثمانی بشتابند. رمانتیک ها چنان شور و هیجانی برای آزادی یونان داشتند که نه تنها مخارج جنگ استقلال یونان را تامین کردند بلکه در سال ۱۸۲۳ شاعر معروف انگلیسی لرد بایرون (Lord Byron) جان خود را نیز در راه استقلال یونان نیز از دست داد.

در قرن نوزدهم میلادی در اروپا هرچه یونان محبوب تر شد، دشمن دیرینه اش ایران منفورتر شد. به گفته تام هالند (Tom Holland) نویسنده کتاب "آتش پارسی" (Persian Fire) در این دوره بود که پادشاهی ایران یک شبه از قهرمان (Hero) به ضد قهرمان (villain) تبدیل شد.

"پادشاهی بر اثر انقلابهای آمریکا و فرانسه تبدیل به واژه منفوری شد و از آن مهمتر ملی گرائی اهمیت ویژه ای پیدا کرد. اولین شورش بزرگ ملی گرائی شورش یونانیان علیه سلطه امپراطوری عثمانی بود. این سوژه سرآمد بسیاری از آثار رمانتیک، یکی از تندروهای مکتب سیاسی شد. از جمله نزد شاعرانی مانند لرد بایرون (Lord Byron) که جان خود را در راه آزادی یونان از دست داد. از آن زمان بعد یعنی در قرن نوزدهم، برای ملی گرایان و هواخواهان آزادی، یونان باستان سمبل ایستادگی در برابر قدرت

پادشاهی شرقی شد، و آن واقعیت لطمه زیادی به آبرو و حیثیت پادشاهی ایران زد.

ولی پادشاهی همیشه دشمن دموکراسی نبوده. بلکه برخی از اولین دموکراسی ها برای انتخاب پادشاه تشکیل شده بودند.

نخستین دموکراسی

امروزه در غرب، باور اینکه یونان زادگاه دموکراسی بوده حقیقتی پذیرفته شده است. اما بی تردید صد سال پیش از ترمیم سیستم دموکراسی آتن در ۵۹۲ پیش از میلاد بدست سولون (Solon)، مادها سیستم دموکراسی ایجاد کرده بودند. در کتیبه های کهن آشوری که در سال ۶۷۲ پیش از میلاد نوشته شده، پادشاه آشوری اسارحدون (Esarhaddon) از تشکیلات انجمن مردمی مادها به اعتراض درآمده بود. در متن ۶ خط ۲۱۲-اف' آرشیو دولت آشور، اسارحدون (Esarhaddon) مادها را وادار به سوگند کرد که دیگر "انجمن مردمی" تشکیل ندهند. این متن را د. ج. وایزمن (D. J. Wiseman) به شرح زیر ترجمه کرده:

"برای گزینش شاه از میان خود، شما نباید انجمن (مردمی) تشکیل دهید."

[قرار دادهای ارباب و رعیتی اسارحدون (The Vassal-Treaties Of Esarhaddon)]

پروفسور ماتیو ستولپر (Matthew Stolper) آشورشناس برجسته انستیتوی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو (University Of Chicago) ترجمه بالا را تایید میکند. وی بویژه تایید کرد که واژه آکادی "پوهرو" (Puhru) بطور خاص در مورد "انجمن شهری" و یا "انجمن مردمی" استفاده میشود.

اکنون آشکار است چرا مادها نام پایتخت کشورشان را هنجمانا (Hanjamana) یا هنگمتانه نامیدند که امروزه همان واژه پارسی 'انجمن' میباشد. هرودوت (Herodotus) نویسنده یونان باستان از پایتخت مادها بنام اکباتانا (Ecbatana) یاد میکند که از هم ان واژه هنجمانا (Hanjamana) گرفته میشود.

میشود گفت که اگر دموکراسی دین رمانتیکها بود، هرودوت (Herodotus) پیامبر آنها میباشد. حتی پدر تاریخشان "هرودوت" نوشته که حکومت مادها، پیش از اینکه پادشاهی باشد، یک حکومت دموکراسی بوده است.

"بنابراین همه ی اقوام ساکن آن مرز و بوم (ماد) به موهبت خودمختاری دست یافته بودند، ولی دوباره زیر سلطه پادشاهان افتادند به شیوه ای که حال بیان میکنم."

[هرودوت - ۱.۹۶ (Herodotus 1.96)]

اما پیش از اینکه اقوام زیر سلطه پادشاهان در آیند، هرودوت (Herodotus) بما میگوید که انجمن مادها پادشاهان را انتخاب میکرد:

"مادها از همه نقاط بگرد هم آمده، امور کشور را بررسی میکردند ... انجمن از این مباحث نتیجه می گرفت و سپس تصمیم به انتخاب یک شاه میکرد."

[هرودوت - ۱.۹۷ (Herodotus 1.97)]

این تشریح هرودوت (Herodotus) تصدیق کننده نگرانی پادشاه آشوری است که تشکیل انجمن برای انتخاب پادشاه توسط مادها در واقع تضعیف قدرت اسارحدون (Esarhaddon) بوده است.

فرق بین دموکراسی آنتی ها و مادها این بود که مادها یک دموکراسی نمایندگی داشتند. کدخدایان یا خان های دهکده ها تنها کسانی بودند که اجازه رای دادن در انجمن مادها را داشتند که طبق کتیه های کهن آشوری، آنان را "اربابان شهر یا دهکده" (Lords of Townships) می نامیدند.

بخش قضائیه مادها

یک منبع والا برای انتخاب نامزدهای عالیقدر برای پادشاهی، بخش قضات مادها بود. در میان ایرانیان باستان، هیچ جایگاهی والاتر از ریاست و دآوری منصفانه و بیطرفانه وجود نداشت. این همان دلیلی است که هرودوت (Herodotus) در انتخاب دیوسیسیس (Diocese) توسط مادها به عنوان پادشاه اشاره میکند. طبق گفته هرودوت (Herodotus):

دیوسیسیس (Diocese) قاضی درستکار و نیک منشی بود که بر این باور بود که عدالت و بی عدالتی همیشه با یکدیگر در ستیزند.

[هرودوت - ۱.۹۶ (Herodotus 1.96)]

اینکه عدالت و بی عدالتی در یک ستیز ابدی با هم درگیرند، سر خط عقیدتی "میترائیسم" (Mithraism) میباشد. این آئین بر "میترا" (Mithra) خدای عدالت بنا شده. میترا (Mithra) خدای بزرگ مادها بود. امروزه کردهای ایزدی، که به یزیدی معروفند، آخرین بازماندگان آنها میباشند.

یک دموکراسی دیگر که مانند مادها پادشاه داشت، پادشاه رم باستان بود. در واقع دموکراسی که نظر تدوین کنندگان قانون اساسی آمریکا را به خود جلب کرد سیستم سنای روم باستان بود و نه شورای یونان.

دموکراسی روم

رومی ها نیز شورایی داشتند همانند آتنی ها که آنرا "شورای پلیب ها" (Plebeian Council) نامیده بودند، و باز مانند شورای آتنیها همه شهروندان یا پلیبهای (Plebes) واجد شرایط عضویت در آن بودند و حق رای داشتند. تفاوت این دو سیستم این بود که قدرت استبدادی این شورا را یک مجلس سنائی که اعضای آن انتصابی بودند، کنترل و محدود میکرد.

این مجلس سنای انتصابی اهمیت ویژه ای نزد مردم روم پیدا کرد و دوام آن از پادشاهی روم، جمهوری روم و حتی امپراطوری روم فراتر رفت. شروع سنای روم مانند انجمن مادها با گردهمایی رهبران سالخورده شهرک های مختلف که برای انتخاب پادشاه جمع می شدند شکل گرفت. اتفاقا واژه سنا از واژه لاتین "سنکس" (Senex) گرفته شده که معنی آن "مرد سالخورده" میباشد.

اعضای مجلس سنای روم همانند مجلس لردهای (House Of Lords) بریتانیا انتخاب نمی شوند، بعکس سنا تورهای آمریکا که اعضایش هر شش سال یکبار باید انتخاب بشوند. پیش از اینکه مجلس لردهای (House Of Lords) بریتانیا قدرت خود را به سود مجلس عوام (House Of Commons) از دست بدهد، بریتانیای بزرگ کمتر از ایالات متحده پیرو دموکراسی بود.

طبق گفته پروفیسور نیدان (Nadon)، بریتانیا بخاطر سیستم نسبتاً مستبد ترش، توانست برده داری را پیش از ایالات متحده برچیند. عملی که ایالات متحده را گرفتار چهارسال جنگ خونین داخلی کرد، بریتانیا با یک چرخش قلم انجام داد.

"هیچ تدوین کننده ای نبود که از تناقض موجود در اصول اعلامیه استقلال (Declaration Of Independence)، که تمام انسانها به طور مساوی آفریده شده اند، و سیستم برده داری آگاه نباشد. مشکل این بود که این نهاد را چگونه میشد پایان داد. عجیب این است که پایان دادن به یک نهاد در یک جامعه دموکراتیکی که بنیان گذاران بوجود آورده اند به مراتب مشکل تر از مثل جامعه ای مانند بریتانیا میباشد. بریتانیا تقریباً توانست با چرخش یک قلم، برده داری را در مستعمرات پایان دهد. چرا؟ برای اینکه مستعمراتش در پارلمان نماینده منتخب نداشتند."

ولی بهترین حامی اقلیتهای ستم دیده در طول تاریخ سیستم پادشاهی بوده است.

پادشاهی و حقوق اقلیت ها

دلیلی که پادشاهان به حقوق اقلیتها توجه بیشتری داشتند، شاید این بوده که خیلی از آنها از میان اقلیتها برخاسته اند. حداقل طبق گفته پروفیسور نیدان (Nadon)، این اصل در مورد کوروش بزرگ صادق است.

"یکی از دلایلی که کوروش به حقوق اقلیتها احترام می گذاشت این بود که خود از یک طائفه کوچک برخاسته بود و آگاه بود که برای حکومت بر دیگران میبایست به آنها، حدودی آزادی عمل و حفاظت داد."

و این موردی است که تدوین کنندگان درک کردند اما رمانتیک ها (Romantics) نتوانستند، زیرا که دموکراسی نیاز به اندکی پادشاهی برای حمایت اقلیتها در مقابل "استبداد اکثریت" دارد. و پادشاهی ایالات متحده در واقع همان بخش اجرایی یعنی ریاست جمهور (Executive Branch) است.

یک رئیس جمهور که مستقل از بخش مقننه عمل میکند، برای یک سیستم دموکراسی طبیعی نیست. تنها فرد تاریخی که میتواند الهام بخش بنیانگذاران آمریکا برای اضافه کردن یک پادشاهی به دموکراسی نوین شان باشد، کوروش بود. فرمانروایی کوروش از دوره اسکندر مقدونی الگویی برای سران غرب بوده است.

کوروش نامه (The Cyropaedia)

پیش از دوره مدرن که به عصر اطلاعات نیز معروف است، راهنما یا دستورالعمل برای مطالعه در فن رهبری به ندرت یافت میشد. ولی کتابی را که رهبران غربی بیش از هر جزوه دیگری در دسترس داشتند و مطالعه میکردند کتاب کوروش نامه، نوشته گزنفون (Xenophon) بود. میان این فرمانروایان سسیپو (Scipio)، ژولیوس سزار (Julius Caesar)، گوستاوس (Gustavus)، و ناپلئون (Napoleon) را میتوان نام برد، که این اثر را خوانده اند.

برخی بر این باورند که قیصر روم (Julius Caesar) تحت تاثیر این کتاب بود که سیاست معتدلی نسبت به اقلیتها بویژه یهودیان اختیار کرد. پروفیسور نیدان (Nadon) توضیح میدهد که چرا یک یونانی ماننده گزنفون (Xenophon) از دموکراسی آتن، کوروش را بعنوان یک پادشاه ایده آل انتخاب کرد:

"دلیلی که گزنفون (Xenophon) کوروش را بعنوان نمونه ایده آل یک پادشاه کامل برگزید، میزان موفقیتهای او بود. کوروش نمونه کامل بلند همتی یک انسان بود که امپراطوری اش، بقول گزنفون (Xenophon)، از دید او تمام جهان بود."

از دید او تمام جهان امپراطوری اش بود، زیرا شمار زیادی از مردمان گوناگونی در امپراطوری کوروش می زیستند. پروفیسور نیدان (Nadon) میگوید موضوعی که گزنفون (Xenophon) را خیلی تحت تاثیر قرار داد، حمایت از اقلیتها طبق قوانین شاهنشاهی پارس به مراتب بیشتر از سیستم دموکراسی آتن بود.

"موضوع قابل توجهی که کوروش نامه نمایان میکند سیستمی است که حفظ حقوق اقلیتها را تضمین میکند و این سیستم لزوما دموکراسی به معنای انتخابات و مشارکت در رای دادن نیست، بلکه شرکت دادن گروهی از مردم

مختلف، با منافع متفاوت، ادیان مختلف، شیوه ها و رسوم مختلف در یک ساختار حقوقی و قانونی است. حقوق اقلیتها به این نحو بهتر از راه دموکراسی مستقیم حفاظت میشود."

کتاب عهد عتیق (The Old Testament)

اما گزنفون (Xenophon) تنها کسی نبود که کوروش را در مقام یک پادشاه ایده آل پاس میداشت. کوروش در کتاب عهد عتیق نیز ستایش شده، بویژه برای اهدای حقوق به اقلیتها. پروفیسور برنارد لوئیس (Bernard Lewis) پروفیسور دانشگاه پرینستون (Princeton) شمارش ستایش ها را "حیرت آور" خوانده:

"من فکر میکنم برای هر کس واضح است که کتاب عهد عتیق (تورات)، کوروش را تدهین شده از جانب خدا وصف کرده، چنان که زبان ستایش از ایشان حیرت آور است. هیچ متن فارسی در ستایش او قابل مقایسه نیست. ولی ما چیزی داریم که حداقل به همان اندازه معتبر است و آن رفتار او است. این واقعیت است که او این مردم رانده شده را به خانه اصلیشان بازگرداند و در ساختار خانه مقدس و حمایت آنان در برابر همسایگانشان کوشید. از دیدگاه من این به نوبه خود نمایانگر همان ارزش والای است که در کتاب تورات آمده است."

ستایش کوروش در کتاب عهد عتیق به خاطر آزاد کردن همه بردگان پس از فتح شهر باستانی بابل در ۲۹ اکتبر (October) ۵۳۹ قبل از میلاد است. جزو آزاد شدگان، بیش از ۱۰۰،۰۰۰ یهودی بودند که بیش از ۶۰ سال قبل از این واقعه بدست نبوکدنصر (Nebuchadnezzar) پادشاه منفور بابلی به اسارت گرفته و به بردگی گمارده شده بودند.

طبق متون عبری، پس از آزاد کردن یهودیان، کوروش نه تنها بازگشت امن آنها را به اورشلیم (Jerusalem) میسر کرد، بلکه برای بازسازی معبد شان که نبوکدنصر (Nebuchadnezzar) با خاک یکسان کرده بود به آنها یاری رساند.

این کار کوروش، یهودیان را از سپرده شدن به فراموشی نجات داد. به همین دلیل است که در کتاب عهد عتیق از کوروش به عنوان مسیح به معنای ناجی یاد شده – تنها غیر یهودی که تا کنون این عنوان را دریافت کرده.

تاثیر کوروش بر رهبران آمریکا

اگر کمترین تردیدی وجود داشت که یک پادشاه باستانی ایرانی بتواند رهبران آمریکا را تحت تاثیر قرار دهد، پرزیدنت هری ترومن (Harry Truman) خلاف آن را ثابت کرد. ما با اطمینان کامل میدانیم که تاثیر کوروش بر پرزیدنت هری ترومن (Harry Truman) باعث شد که وی اسرائیل را در سال ۱۹۴۸ میلادی به رسمیت بشناسد.

هری ترومن (Harry Truman) یک مسیحی با ایمان بود که با کتاب عهد عتیق آشنائی کامل داشت و سرگذشت کوروش را خوانده بود و به چگونگی کمکهای او به بازگشت یهودیان به اورشلیم آگاه بود. هنگامی که دیوید بن گوریون (David Ben-Gurion) که در آن زمان رئیس آژانس یهود بود تاسیس دولت اسرائیل را در تاریخ ۱۴ ماه می (May) ۱۹۴۸ میلادی اعلام کرد، ترومن (Truman) کاری کرد که رئیس جمهور قبلی پرزیدنت روزولت (Roosevelt) از آن خودداری کرده بود. پرزیدنت ترومن (Truman) بر خلاف نظرهای کابینه خود اولین رهبر جهان بود که دولت جدید التاسیس اسرائیل را به رسمیت شناخت.

بدون حمایت پرزیدنت ترومن (Truman) میشود گفت که احتمال ماندگاری کشور اسرائیل خیلی کم بود و بدون الگوی کوروش حمایت او از اسرائیل بعید بود. پس به نگاه دیگر، میشود گفت که کوروش دو بار یهودیان را به سرزمینشان باز گرداند!

پنج سال بعد، از زمانی که در دانشکده الهیات یهود (Jewish Theological Seminary) پرزیدنت ترومن (Truman) بعنوان "مردی که کمک به موجودیت شمردن کشور اسرائیل کرد" معرفی شد، پرزیدنت ترومن (Truman) شتاب زده در اصلاح معرفی که دوست او آقای ادی جکوبسون (Eddie Jacobson) بود چنین جمله را ابراز کرد:

"منظور شما از واژه 'کمک' چیست؟ من کوروشم! من کوروشم!"

اما کوروش روی تدوین کنندگان قانون اساسی ایالت متحده آمریکا حتی تاثیر بیشتری داشت تا روی پرزیدت ترومن (Truman). آنها نه تنها کوروش را از خواندن کتاب عهد عتیق می شناختند بلکه دسترسی به 'کوروش نامه' گزنفون (Xenophon) نیز داشتند. به گفته پروفیسور نیدان (Nadon) فقط پس از دوره فیل-هلنیزم (Philhellenism) و روماننیزم (Romanticism) بود که آثار گزنفون از کتابخانه های غرب ناپدید شد و خودش نیز به فراموشی سپرده شد.

"در قرنهای ۱۹ و ۲۰ گزنفون (Xenophon) کاملاً محبوبیتش را از دست میدهد. تا قبل از آن او یک فرد خردمند بشمار میامد. میلتن (Milton) او را برابر با افلاطون (Plato) ملکوتی میدانست. وقتیکه ماکیاولی (Machiavelli) کتاب 'پرنس' (Prince) را منتشر کرد، تنها کتاب دیگری را که برای خواندن پیشنهاد کرد کوروش نامه گزنفون (Xenophon) بود. یکی از دلایلی که گزنفون (Xenophon) در عصر دموکراسی نامحبوب شد هواداری و ستایش او از سیستم پادشاهی بود."

بسیاری از حکومت های پادشاهی، بویژه پادشاهی مذهبی، در بی رحمی و خونخواری از آتن دموکراتیک دست کمی نداشتند. اما پادشاهی کوروش از نوعی متفاوت بود. هر دو کتاب، عهد عتیق و کوروش نامه او را هیچگاه دیکتاتوری بی بند و بار نخواندند بلکه وی را "پادشاهی در شورا"، که نظرهای شورای مشاورین را غنیمت میشمرد و قدرتش محدود به عرف و سنت بود میشناختند.

این دقیقاً شیوه پادشاهی است که ما در قوه اجرائی دولت آمریکا مشاهده می کنیم. رئیس جمهور آمریکا "پادشاهی در شورا است" اگر چه فقط برای چهار سال هم که شده.

قوه ی اجرائی ایالات متحده

بخش اجرایی دولت ایالات متحده به منظور مهار کردن بخش مقننه یا کنگره که امروزه شامل ۱۰۰ نماینده انتخابی در سنا و ۴۳۵ مجلس نمایندگان پایه گذاری شده است.

همه سیستم های دموکراسی دارای شاخه اجرایی نیستند. سیستم پارلمانی بریتانیای کبیر با سیستم نخست وزیری خود جلوه گر همان شاخه اجرایی است. اما نخست وزیر بریتانیا همواره نماینده حزب اکثریت در پارلمان است که در امتداد شاخه مقننه است.

در واقع نخست وزیر بریتانیا همتراز یا همسان با رئیس جمهور آمریکا نیست، بلکه وی همتراز با سخنگوی کنگره که نیز نمایندگی حزب اکثریت را دارد میباشد. اما تدوین کنندگان قانون اساسی قدرت عظیمی در اختیار رئیس جمهور آمریکا گذاردند. نه تنها بخش اجرایی و یا شخص پرزیدنت شاخه مستقلی است که قدرت آن یکسان با ۵۳۵ عضو بخش مقننه از یک سو و بخش قضایی از سوی دیگر میباشد.

تنها هم ردیف رئیس جمهور آمریکا در واقع پادشاهی انگلیس است. اما با کاهش قدرت پادشاهی انگلیس به نوع تشریفاتی، امروز ایالات متحده آمریکا بیشتر نمودار یک پادشاهی است تا بریتانیای کبیر.

تدوین کنندگان با اضافه کردن بخش اجرایی به 'دموکراسی نو آور' 'توازی ایده آل' ایجاد کردند که با این امر خود به ایالات متحده 'قدرت خود درمانی' میدهد. به روایت پروفیسور نیدان (Nadon) این 'قدرت خود درمانی' را میتوان در ارتباط با سیاه پوست های آمریکا و زنان، دو گروه اقلیتی که از بنیان فاقد بهره برداری از تساوی حقوق در آمریکا بودند، مشاهده کرد:

"در چهارچوب فرهنگ آمریکا این امر که زنان از حق رای برخوردار نبودند این گونه به نظر میآید که این گروه طبقه ستمدیده محسوب میشد. اما این مهم در مقایسه با سیاهپوستان آمریکا کاملاً واضح است که بی اساس و غیر واقعی بود چرا که سیاهپوستان آمریکا به عنوان برده با توجه به آزادی کسب شده در یک جامعه دمکراتیک هنوز مورد ستم و تبعیض قرار میگرفتند."

در انتها دفتر اجراییه پرزیدنت آبراهام لینکلن (Abraham Lincoln) بود که بلاخره بردگی را در آمریکا به پایان رسانید. زمان دیگری که بخش اجرایی وارد یک عملکرد خود درمانی شد سال ۱۹۲۰ میلادی بود که پرزیدنت وودرو ویلسون (Woodrow Wilson) با بکار بردن قدرت ریاستش توانست توسط متمم ۱۹ قانون اساسی آمریکا به زنان حق رای بدهد.

میراث از یاد رفته ایران

امپراطوری پارس در تاریخ بی نظیر بود برای اینکه هرگز برده داری در آن رسم نبوده و دیگر اینکه زنان از حقوق امتیازاتی برخوردار بودند که حتی در ایالات متحده تا سال ۱۹۹۳ میلادی با قانون مرخصی پزشکی خانواده (Family And Medical Leave Act) تصویب نشد، که به زنان باردار برای دوران اول پس از زایمان حق مرخصی داده شود. با این که مدتی طول کشید، اما به گفته پروفیسور نیدان (Nadon)، امروز ایالات متحده بیش از هر زمانی شباهت به امپراطوری ایران باستان دارد.

"از نظر حفاظت و امنیت اقلیتها، شباهت هائی بین امپراطوری کوروش و نحوه حمایت از اقلیتها در جمهوری آمریکا وجود دارد. موضوع میزان و نسبت آن است. امپراطوری کوروش بسیار پهناور بود و مردم زیادی از اقوام، آداب و رسوم، ادیان و عادات و آئین مختلف می زیستند."

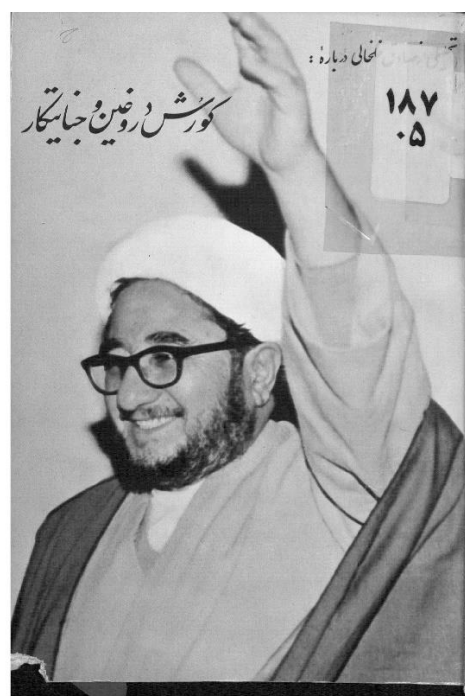
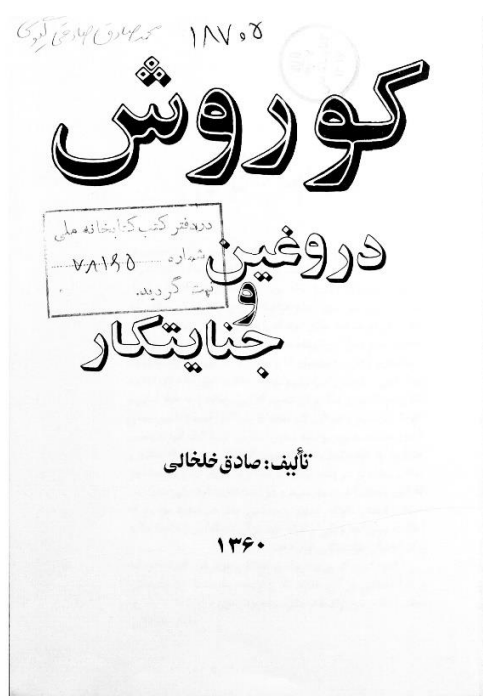
فرامین کوروش برای ۶۵۰ سال رهنمود پادشاهان دو سلسله بزرگ پارسی، هخامنشیان و ساسانیان بود. هر دو امپراطوی قدرت جهانی بودند که به اقلیتهاشان حقوق مساوی داده میشد تا در شکوفایی اقتصاد روز افزون ایران شرکت کنند.

همه پادشاهان پارسی از یک فرمول ساده اقتصادی پیروی میکردند که دانشوران لقب لاتین "پاکس پرسیکا" (Pax Persica) یعنی "صلح پارسی" به آن داده بودند. صلح پارسی نمودار اهمیت خاصی است که پادشاهان پارسی به 'نظم'، 'امنیت' و 'عدالت' میدادند که محیط مساعدی برای گسترش تجارت فراهم میکرد تا خزانه دولت از محل مالیات تامین شود. به این ترتیب از طبقات مختلف اجتماعی چنین انتظار میرفت که به سهم خود در چرخش اقتصادی شرکت نمایند. پروفیسور پروانه پورشریاتی (Parvaneh Pourshariati) این را "حلقه عدالت" می نامد:

"در این سیستم شما تولید میکنید و جامعه میبایست به اندازه ای ثروت تولید کند که نه فقط امرار معاش کند بلکه تقویت کننده یک ارتش باشد و در این راستا ارتش نیز به نوبه خود باید از قلمرو پادشاهی حمایت کند که بتواند شاه را بر تختش نگاه دارد" ... "حکمران نیز به نوبه خود مسئول رفاه کشور است. پس در مورد ایران، در رابطه با حلقه عدالت (Circle Of Justice)، اگر حکمرانی قراردادش را نقض کند، موهبت الهی و نتیجتاً مشروعیتش را از دست میدهد و بنابراین مردم میتوانند شورش کرده و حکمران را عزل کنند."

با وجود تاریخی درخشان، کماکان بدگوئی و افترا زدن به پادشاهان ایران، نه فقط در غرب بلکه امروزه در میان نواده هایشان که امروزه آنها را کفار می نامند نیز ادامه دارد. شاهنشاهی پارس که زمانی نور امید و امکانات برای مردم سراسر جهان بود، امروزه توسط جانشینان خود به عنوان واپسگرا و عصر جاهلیت نامیده شده است.

در سال ۱۹۷۹ میلادی آیت اله صادق خلخالی رئیس ارشد دادگاه جمهوری اسلامی کتابی تحت عنوان 'کوروش دروغین و جنایتکار' منتشر کرد. در این کتاب وی علیرغم وجود شواهد فراوانی که باستان شناسان بدست آورده اند ادعا میکند که شخصی به نام کوروش هرگز وجود نداشته است.



خلخالی اضافه میکند که کوروش دسیسه ساختگی یهودیان است که میخواهند "کشور خیالی ایران باستان را بسازند." با وجودی که زیستن کوروش را نفی میکند، آخوند خلخالی او را یک "ستمگر"، "حرامزاده" و "همجنس باز" میخواند.

از یک سو واپسگرایان مذهبی در خود ایران و از سوی دیگر سیاستهای غرب باعث شده که تاریخ امپراطوری پارس بیش از هر تاریخ کشور دیگری باز نویسی بشود. ولی این تاریخ پارسی-ستیزی (Anti-Persian History) شیوه ای است پر مخاطره زیرا درس هایی که امپراطوری پارس باستان دارد امروزه همان گونه مطرح است که بیش از ۲۳۰ سال پیش برای تدوین کنندگان قانون اساسی آمریکا بود.

نویسنده: کوروش کار

مترجم: زهره میزراحی

مترجم: آرمان سیفی